

جلوه‌هایی از رمانتیسیم در شعر خاقانی

نرگس اسکویی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

(از ص ۸۳ تا ۹۹)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۸/۲۹، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۶/۲۳

علمی-پژوهشی

چکیده

افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی، متخلص به خاقانی (ولادت: ۵۲۰ق در شروان - وفات: ۵۹۵ق در تبریز) در ادبیات کهن فارسی، شاعری شاخص، تأثیرگذار و منحصر به فرد است؛ از آن رو که در شعر خود اجازه ظهور و بروز به «من» خود را به تمامی می‌دهد. او در اشعارش فقط در مقام شاعر ظاهر نمی‌شود، بلکه سیمای انسانی را به تماشامی‌گذارد که عاطفی، هیجانی، عشق‌طلب، مبارزه‌جو، آزادی‌طلب، آزاده‌خو و انسان‌گراست؛ این اوصاف، جزو شرایطی است که رمانتیسیم‌ها خود را قائل به احراز آن می‌دانستند و در بیانیه ادبی خود، آنها را بر شمرده‌اند. علاوه بر این ویژگی‌ها، تصاویر موجود در شعر او، ویژگی‌های تصاویر رمانتیک را دارد؛ یعنی همچون تصاویر شعر رمانتیسیم‌ها، مبهم و در سایه، سازماندهی و منسجم، بی‌زمان و بی‌مکان، استعاری، ذهنی، طبیعت‌گرا و ... است. این مقاله، در پی ایضاح بیشتر نمودهای رمانتیسیم در شعر و اندیشه خاقانی بوده است؛ از این رو، با انتخاب شیوه تحلیل قیاسی، به بررسی و برجسته‌سازی شباهت‌های فراوان شعر خاقانی و مکتب رمانتیسیم پرداخته است. نتایج حاصل از تحقیق، گویای آن است که اوصاف رمانتیک شعر خاقانی، به‌ویژه فردیت، بیان خود، انسان‌گرایی و آزادی‌جویی خاقانی، همچنان که تمام خاقانی‌پژوهان ایرانی و غیرایرانی بر آن صحنه نهاده‌اند، در ادبیات کلاسیک فارسی، اگر نگوییم بی‌نظیر، حتماً کم‌نظیر است.

واژه‌های کلیدی: آزادی، تخیل، تفردگرایی، تصاویر رمانتیک، مکتب رمانتیسیم، خاقانی.

۱. مقدمه

خاقانی بی‌شک جزو احساساتی‌ترین شاعران ادبیات فارسی است. او بیش از هر شاعر دیگری در دوره‌های مختلف ادبی، به «من» (ego) اجازه حضور در شعرش را داده است. «تأثیر حوادث و مشکلات زندگی و عوامل اجتماعی و فرهنگی تقریباً بر تمام اشعار و به‌ویژه بر قصاید خاقانی مشاهده می‌شود و قصاید او اغلب زاییده یک محرک یا حالت روحی و یک تحریک عاطفی می‌باشد» (فلاح‌رستگار، ۱۳۵۷: ۴۹۷). در خوانش شعر او ما همواره «خود» خاقانی را مشاهده می‌کنیم که غمگینانه از روزگار و بازی‌هایش حکایت (و شکایت) می‌کند. «اگر بپذیریم که شعر، رستاخیز کلمات است و هنر شاعر، نوعی آشنایی‌زدایی از زبان است، خاقانی شروانی یکی از نوادر شعر جهان به حساب می‌آید؛ بی‌گمان، خاقانی یکی از شگفتی‌های ادبیات ایران است. هر نوع اطلاعی از زندگی او می‌تواند به شناخت بیشتر او کمک کند» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۱: ۱). او جزو نخستین شاعرانی است که به شاعر در مقام انسان بها می‌دهد، از انسانیت، حرمت انسان، آزادی و آزادی سخن می‌گوید. در دیوان او، برای نخستین بار جلوه‌هایی از وقوع‌گویی عاشقانه را می‌یابیم. او تخیل را برای آفرینش تصاویر حسی و جاندار آزاد گذاشته است. در تصاویر تخیلی او جهان درونی‌اش بازتابی شگرف بر جهان پیرامونی می‌یابد؛ بدین ترتیب، مبانی شعر رمانتیک اروپا، قرن‌ها پیش از طرح در بیانیه رمانتیست‌ها، چه در بعد درون‌مایه، چه در جنبه صورت و اشکال شعر و چه در سویه زبان، یعنی کلمات و عبارات که ابزارهای تصویرگری برای انتقال درونیات و احساسات شاعر هستند، در شعر خاقانی شروانی قابل رهجویی است.

یافتن و برشمردن اوصاف و فصول مشترک در مؤلفه‌های اصلی مکتب رمانتیسم تقریباً محال می‌نماید؛ زیرا اختلافات و حتی تناقضات بسیاری در آراء اندیشمندان این مکتب وجود دارد و در واقع، «رمانتیسم محلّ تلاقی تضادهاست» (سه یرومیشل لووی، ۱۳۷۳: ۱۲۱)، اما باوجود تشتت آراء، منتقدان در انتخاب پاره‌ای از رئوس به‌عنوان سرفصل‌های مشترک اندیشه و هنر رمانتیستی به اجماع رسیده‌اند؛ مؤلفه‌هایی نظیر آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی، بیان آزادانه احساس و ابراز خود واقعی، تخیل آزاد و بی‌قیدوبند، انسان‌گرایی، ترجیح عشق و عاطفه بر خرد و فلسفه دگم، طبیعت‌گرایی، انتخاب منش ساده و روستایی بر خوی شهرنشینی، فردگرایی و توجه به اصالت انسان، کابوس و بیمارگونه‌گی، کشف و شهود، مضامین گناه‌آلود، نوستالژی و ناسیونالیسم.

موضوعات اصلی رمانتیسم نیز عبارت است از: «طبیعیات، عشق، حزن و اندوه، مرگ، غربت و تنهایی» (الحاوی، ۱۹۹۸: ۲۰۷).

همان‌طور که اشاره شد، خاقانی شاعری احساساتی، سرکش و معترض به مناسبات درباری و اجتماعی، آزاده‌خو و پیکارجوست؛ این چهره‌ای است که از خلال شعر خاقانی، در بین مفاخره‌های پرشکوه، نقدهای پرطنطنه، استغناگری‌های تحکم‌آمیز، شکواییه‌های تند و تیز، مرثیه‌های پرسوز و عاشقانه‌های پر از حس و عاطفه‌اش درمی‌یابیم. او شاعری است که برخلاف قاعده نانوخته، اما مرسوم شعر کهن پارسی که در آن شاعر اغلب در پس تصاویر و مضامین مجازی، مکانیکی و غالباً تکراری شعری پنهان می‌شود و رد پای از خود و زندگی شخصی یا عواطف و احساسات واقعی خویش برجای نمی‌نهد، نمودهای فراوانی از «من» واقعی‌اش را در شعر به تماشا گذاشته است. خاقانی، علیه جریان شعری عهد خود، یعنی شعر مجیزگوی درباری می‌ایستد و سیمایی انسانی، تندمزاج، پرخاشگر، تنها، حق‌گو و حق‌طلب از خود ارائه می‌دهد؛ بنابراین، دو جنبه از شعر رمانتیک اروپا، یعنی ارتباط حالات انسانی با حالت‌های طبیعت و ابراز احساس درونی به آن و نیز تأکید بر ضرورت بیان آزادانه‌تر حالات و احساسات و دریافت‌های شخصی که جزو شاخص‌ترین ویژگی‌های مکتب رمانتیسم است، در شعر او جزو عناصر اصلی شمرده می‌شود. بر همین اساس، مسئله اصلی این تحقیق شکل یافته است؛ یعنی تبیین و برجسته‌سازی ویژگی‌های رمانتیک شعر خاقانی.

تقریباً تمام کسانی که پژوهشی درباره خاقانی و شعر او انجام داده‌اند، متوجه شخصی‌بودن شعر وی و بروز عواطف «من» خاقانی در آثارش بوده‌اند؛ پژوهشگران متقدم نظیر زرین‌کوب، دشتی، سجّادی، شفیعی کدکنی و... در پژوهش‌های خود درباره خاقانی، به جنبه‌های رمانتیک شعر وی نظیر شخصی، عاطفی و حسی‌بودن و روحیات رمانتیک خاقانی چون نوستالژی، آزادی‌طلبی و انسان‌گرایی بارها اشاره کرده‌اند که برخی از آنها را در این مقاله نقل کرده‌ایم. در تحقیقات فراوانی که مراثی، مفاخرات، حبسیه‌ها و تصویرگری‌های خاقانی را بررسی کرده‌اند، به‌گونه غیرمستقیم، جلوه‌های رمانتیسم (نظیر تفرّد، آزادی‌خواهی، انسان‌گرایی و تخیل آزاد) در شعر خاقانی تحلیل و تبیین شده است؛ حتی برخی پژوهشگران چنین تصوّر تطبیقی و مقایسه‌ای بین خاقانی و رمانتیست‌ها را در پژوهش‌های خود به‌صورت بارزی نشان داده‌اند؛ نظیر مقایسه مرثیه‌های خاقانی با رثاگویی‌های یکی از نمایندگان برجسته رمانتیسم اروپا، یعنی ویکتور هوگو (ایران‌دوست

تبریزی، ۱۳۶۹) یا تجزیه و تحلیل و مقایسه تصاویر خاقانی براساس یکی از مهم‌ترین عناصر شعر رمانتیست‌ها، یعنی تخیل رمانتیک (فاضلی: ۱۳۸۴)، همچنین نصرالله امامی (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل زمینه‌ای نوستالژی در اشعار خاقانی» و حمیدرضا مشایخی (۱۳۹۱) در مقاله «نگاه نوستالژیک خاقانی و بحتری به ایوان مدائن»، این جنبه رمانتیک خاقانی را نیز تحلیل کرده‌اند. به‌رغم تعدد پژوهش‌های انجام‌یافته در ژرف‌کاوی کلام خاقانی، تاکنون پژوهش جامعی برای شناخت کامل جنبه‌های رمانتیک شعر خاقانی و معرفی او به‌عنوان گوینده‌ای رمانتیک انجام نیافته است.

۲. تفرّد و احساسات شخصی در شعر

سرگذشت حال خاقانی به دفتر ساز از آنک
نو به نو غم‌های تو بر تو چو دفتر ساختند
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۷۹/۱)

«اساس بینش و ادراک رمانتیک، عنصر شخصی و فردی است» (زرّین‌کوب، ۱۳۶۹: ۴۵۴/۲). انسان رمانتیک، سخن و هنر خویش را مجالی برای بیان خود و درونیات خود می‌داند و شاعر رمانتیک، احساسات شخصی خود را آزادانه بیان می‌کند. «احساس‌گرایی یکی از ویژگی‌های مهم مکتب رمانتیسم است؛ به تعبیری عواطف هرکس، سایه‌ای از من اوست» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۸۷). در متن رمانتیک، بیش از هر چیز به تبلور فردیت و عواطف انسان بها داده می‌شود و معیار سنجش زیبایی‌شناسانه این مکتب نیز همین اصل است. «شیوه بیانی که هنرمند انتخاب می‌کند، مهم نیست؛ اصل بر این است که این شیوه بیشتر بیانگر کنه درون و تأثرات و احساسات شخصی یا به عبارت دیگر، خویشتن او باشد تا مبین افکار و اندیشه‌هایش» (وان تیژم، ۱۳۷۰: ۴۸).

خاقانی در ادبیات فارسی چهره‌ای متشخص دارد؛ «او یک هویت و شخصیت مجسم و محسوس است و مانند بسی از شاعران پرقدری که در تذکره‌های فارسی ذکر شده‌اند، فقط یک شب مجرّد و درخور تقدیس به‌شمار نمی‌رود» (زرّین‌کوب، ۱۳۸۷: ۳۰). خاقانی به تعبیری، شاعر زندگی خودش است؛ مثلاً «در تاریخ ادب آذربایجان تنها شاعری که از پدر و مادر خویش [و نیز همسر، فرزند، عمو، همکار و...] اطلاعات وسیعی داده، همانا خاقانی شروانی است» (کندلی‌هریسچی، ۱۳۷۴: ۱۳۸).

مرد مسافر حدیث خانه که گوید
ز آن غرضش زن بود که بانوی خانه است
بود مرا خانه نخست و دوم خوب
نیست سوم خانه خوب اگر چه یگانه است
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۱۱۴/۲)

آنچه در شعر خاقانی از سیمای شاعر قابل مشاهده است، نه چهره سخن‌گویی پس‌رو منفعل هنجارها و سنت‌های شعری زمانه، بلکه چهره شاخص و پرهیجان انسانی است که درک و عاطفه دارد، از سختی‌ها و ناملایمت زندگی در عذاب است و از درونیات و حسیات واقعی خود با ما سخن می‌گوید؛ «شخصیت خاقانی، جالب‌ترین منظره را در دیوان او عرضه می‌کند. عناصر انسانی که در غزل معمولی باوجود مزج و اختلاط ریاکارانه‌ای که بین حقیقت و مزاج در آن هست، آن قدر نادر و تنگیاب است، در قصاید و هجوئیات و مراثی او به‌وفور دیده می‌شود» (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۲۹)؛ مثلاً آن‌گاه که از معشوق سخن می‌گوید، چنان به راه تحکیم می‌رود که کاملاً عشق و معشوق را شخصی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از اطوار عاشقانه کلام خاقانی، جلوه‌های وقوع‌گویی قابل دریافت است:

تب دوشین در آن بت چون اثر کرد	مرا فرمود و هم در شب خبر کرد
برفتم دست و لب خایان که یارب	چه تب بود این که در جانان اثر کرد
بفرمودم که حاضر گشت فصاد	برای فصد قصد نیشتر کرد
به هر نیشی که بر قیفال او زد	مرا صد نیش هندی بر جگر زد

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۸۲۳/۲)

او وقایع زندگی شخصی خود را به تصویر می‌کشد (سجادی، ۱۳۷۴: ۱۵).

پسر داشتم چون بلند آفتابی	به ناگه به تاری مگاکش سپردم
به نزد پسر مادرش چون فرو شد	به خاک آن تن دردناکش سپردم
یکی بکر چون دختر نعلش بودم	به روشن‌دلی چون سماکش سپردم
چو دختر سپردم به داماد گفتم	که گنج زر است این، به خاکش سپردم
بماندم من و ماند عبدالمجیدی	ودیعت به یزدان پاکش سپردم
اگر کس نباشد پناهش به شروان	پناهش بس است آن خدا کش سپردم

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۲۱۴/۲)

این قابل تمجید است که خاقانی برخلاف سایر معاصرانش، مایل به واقع‌نگاری است:

ای ریزه‌روزی تو بوده	از ریزش ریسمان مادر
خو کرده به تنگنای شروان	با تنگی آب و نان مادر
افسرده چو سایه و نشسته	در سایه دوکدان مادر
شرمت ناید که چون کبوتر	روزی خوری از دهان مادر؟
تا کی چو مسیح بر تو بینند	از بی‌پدری نشان مادر؟

(همان: ۱۱۸۴)

در زندگی خاقانی حوادث و وقایع بسیاری اتفاق افتاده است «که همه را در شعر آورده و مسافرت‌ها و گرفتاری‌های زندان و مرگ زن و فرزند و خویشان از موضوعات شعر اوست» (سجادی، ۱۳۷۴: ۱۱)؛ به‌طوری‌که دیوان مشکل او، مشحون است از یادگارهای زندگی شاعر که با قدرت شاعرانه کم‌نظیری به این احوال اشاره می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۱۹)؛ مانند اشعار زیر که گزارش‌گونه‌ای با لحنی بسیار احساسی است از وضعیت شغلی و معیشتی نابسامان شاعر در شهرهای مختلفی که در آنها سکنا گزیده است و حال و هوای درد دل‌گویی‌های شفیقانه را دارد:

گر به شروانم اهل دل می‌ماند	در ضمیرم سفر نمی‌آمد
ور به تبریزم آب رخ می‌بود	ارمنم آب‌خور نمی‌آمد
هرچه می‌کردم آسمان با من	از در مهر در نمی‌آمد
هرچه می‌تاختم به راه امید	طالع‌م راه‌بر نمی‌آمد
خون همی شد ز آرزو جگرم	و آرزوی جگر نمی‌آمد
آنچه آمد مرا نمی‌بایست	و آنچه بایست بر نمی‌آمد

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۱۶۰/۲)

خاقانی در شعر غنایی، قوی‌ترین و استوارترین اشعار را از جهت عاطفه شخصی به ادبیات فارسی تقدیم کرده است؛ بر همین اساس دشتی معتقد است که «در شاعری دیگر، این حالت عاطفی و بیرون‌ریختن مکنونات روح کمتر دیده می‌شود و از این حیث، می‌توان او را یکی از اشعار شعرای ایران گفت» (۱۳۵۷: ۱۷). او در انواع غنایی نظیر تغزل، حبسیه، مرثیه، مفاخره و شکواییه، بی‌شک شخصی‌ترین و اثرگذارترین کلام برآمده از جان یک انسان را می‌سراید. اغلب مفسران و منتقدان شعر خاقانی این نکته را که شعر او جلوه‌گاه حساسیت‌های واقعی جان وی است، دریافته و در تشریح ویژگی‌های انواع اشعار غنایی خاقانی به آن اشاره کرده‌اند؛ زرین‌کوب می‌گوید:

«وقتی از زندان صحبت می‌کند، باوجود بیان مبالغه‌آمیز وی می‌توان ناراحتی‌ها و بدبختی‌های او را که در زیر بند آهنین و در پشت دیوار بلند محبس گرفتار تنهایی و نومیدی است، دریافت. وقتی از مرگ فرزند رشیدش و از بیماری طولانی غم‌آلود او سخن می‌گوید، رنج و بی‌تابی واقعی یک پدر داغ‌دیده را می‌توان از سخنش دریافت و با آنکه در سخن، شیوه پرتکلف خاص را از دست نمی‌دهد، می‌توان قبول کرد که گویی دیگر اندوه، دانش را از یاد وی می‌برد» (۱۳۸۷: ۱۹).

شارحان اشعار خاقانی، او را در مجال مرثیه‌سازی بی‌مانند می‌دانند و سوزناکی و دل‌نشینی سوگ‌نامه‌های این شاعر بلندآوازه را در پهنه ادب فارسی کم‌نظیر می‌شناسند (ن.ک: ایران‌دوست تبریزی، ۱۳۶۹: ۳).

خاک بر سر پاش خاقانی و در خون خسب از آنک
زیر خاک است آن که از خاکت به مردم کرده بود
دعوی نسبت ز عم کــــنن ز پدر، زیرا تو را
عم پدید آورد، اگر نی خود پــــدر گم کرده بود
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۱۷۵/۲)

«بیشتر سوگ‌نامه‌های خاقانی، از پراحساس‌ترین و اگر بتوان گفت، از شاعرانه‌ترین آثار اوست و در آنها باریکی اندیشه و لطف تعبیر در مرتبه‌ای است که بعضی از سوگ‌نامه‌ها با این همه اندوهی که در آنهاست، بیشتر از غزل‌ها و ستایش‌نامه‌هایش دل‌نشین و خواندنی است» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۹). فلاح رستگار معتقد است: «مضمون مرثیه در دیوان خاقانی جانی تازه یافته و شعر فارسی با تازه‌هایی از تصاویر بدیع مواجه شده است» (۱۳۵۷: ۴۹۹-۵۰۰).

گر به قدر سوزش دل چشم من بگریستی
بر دل من مرغ و ماهی تن به تن بگریستی
صدهزاران دیده بایستی دل ریش مرا
تا به هریک خویشتن بر خویشتن بگریستی
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۵۸۴/۱)

در روایت‌های خاقانی از خودش، نوعی اضطراب وجودی می‌توان یافت. خاقانی با جهان خارج ناسازگار است، گوشه‌گیری و انزوا، آرمان‌شهرگرایی و دشمنی‌گری، گریزگاه‌هایی است که خاقانی برای فرار از وضعیت‌های آزاردهنده‌ای که درک می‌کند، پیش روی خود می‌یابد. منشأ اصلی این خصلت شعری، آن است که وی خاصیتی احساسی و رمانتیک دارد؛ دشتی می‌گوید: «تلون طبع و گفته‌های متناقض و متغایر، عیب خاقانی نیست، بلکه دلیل بر روح سریع‌التأثر اوست» (۱۳۵۷: ۱۷). به اندک مه‌ری به هیجان آمده و از مختصر ناملایمی برافروخته می‌شود:

خود تشت میان‌تهی است خاقانی
زان راحت‌ها که روح را باید
چون زخم رسد به طشت، بخروشد
انگشت بر او نهی، بیاساید
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۹۰۲/۲)

همین ویژگی روحی و حساسیت‌های شدید عاطفی است که رنگی انحصاری به شعر خاقانی می‌بخشد و امکان بررسی‌های نامحدود روان‌شناسانه و رمانتیک را در آثار او فراهم می‌کند.

۳. نوستالژی آرمان‌شهر

از جمله مباحثی که تحت‌تأثیر فردیت‌گرایی و تخیل عاطفی رمانتیسیم اهمیتی ویژه یافته است، مبحث نوستالژی آرمان‌شهر است؛ «آرمان‌شهر، رویای کمال به‌دست‌آمدنی (رویایی دست‌یافتنی) است که می‌تواند به هر شکلی درآید؛ می‌تواند در هر جا، در رساله‌های سیاسی یا فلسفی، در طرح‌های ساختمانی، در شعر و ترانه‌ها و نیز در سفرنامه یا رمان‌های آموزنده جای داشته باشد» (روویون، ۱۳۸۵: ۱۵). دل‌سردی و بدبینی دربارهٔ موقعیت‌های کنونی، آدمی را به مرورِ خاطراتی تلخ و شیرین وادار می‌کند که روح را به خلسه می‌برد و یا باعث می‌شود از پشت نقاب تخیل به افق‌های آینده متمسک شود.

در شعر خاقانی، علاوه بر شکوه‌گویی‌ها و رنجش‌های فراوانش از موقعیت‌هایی که در آن قرار دارد و مصایبی که از آسمان و انسان بر سرش می‌بارد، حسیات نوستالژیک و آرمان‌شهرگرایانه هم دیده می‌شود. یکی از جلوه‌های چنین روحیه‌ای در شعر خاقانی، علاقه‌مندی بی‌نظیری است که او به بغداد و خراسان ابراز می‌کند، صرف‌نظر از اینکه در پس چنین رویکرد احساسی به سرزمین‌هایی که نه موطن شاعر است و نه خاستگاه او، چه انگیزه‌های سیاسی یا اجتماعی نهفته است؟ عده‌ای از پژوهشگران بر این نظرند که خاقانی آرزوی پیوستن به دربارهای باشکوه این سرزمین‌ها و اشتغال به شاعری و مداحی در سرای سلاطین و خلفای آنها را در سر می‌پرورانده است. حقیقتاً خاقانی وجد و اشتیاقی آتشین به خراسان نشان می‌دهد و این شوق و جذبۀ را در چند قطعه و قصیده گسترانده است؛ چنان شوق خراسان بر وی مستولی است که همهٔ خوبی‌ها را در خراسان می‌جوید، حتی آرزوهای دست‌نیافتنی و جوانی از دست رفته را:

کآن ستم‌پیشه پشیمان به خراسان یابم
جمع اجزای پریشان به خراسان یابم
از پی گمشده تاوان به خراسان یابم
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱/۳۵۴)

چشمهٔ دجله میان جگرم بایستی
بارک‌الله همه سال این سفرم بایستی
بهر بغداد دلی تازه‌ترم بایستی
آخر از دولت عشق این قدم بایستی
یارب آن چشمهٔ نوش آب‌خورم بایستی
(همان: ۲/۱۰۲۸)

به خراسان روم انصاف ستانم ز فلک
دل چو سی‌پاره پریشان شد از این هفت اوراق
گم شد آن گنج جوانی که بسی گم‌گم داشت

خاک بغداد در آب بصرم بایستی
سفر کعبه به بغداد رسانید مرا
قدر بغداد چه داند دل فرسودهٔ من؟
نظری خواستم از دور، نه بوس و نه کنار
بر لب دجله بسی لب بود از چشمهٔ نوش

۴. آزادی

نعمتی بهتر از آزادی نیست بر چنین مائده کفران چه کنم؟

(همان: ۳۹۶/۱)

آزادی، خواسته و تفکر اصلی شاعران رمانتیک است. آنان خواستار آزادی عشق، اندیشه، احساس و بیان آدمی هستند؛ در زبان قدمای ادب و هنر ایران، آزادی اغلب به معنی قناعت یا آزادی از حرص و آز است و با آزادی که مفهومی امروزی و مدرن است، قطعاً تفاوت دارد؛ زیرا شعر کهن فارسی، در دوره‌های نخستین، کمتر رنگ اجتماعی و بیشتر رنگ درباری دارد، اما شاعران سبک آذربایجانی و در رأس آنها خاقانی و نظامی، به تبعیت از دو شاعر سترگ پیش از خود، یعنی انوری و سنایی، باب انتقادات و شکوه‌گری‌های سیاسی و اجتماعی را در شعر فارسی گشوده‌اند. خاقانی خود را شاعری دوست‌دار آزادی و آزاده‌خو نشان می‌دهد؛ «در آفرینش خاقانی، حس آزادی‌خواهی بسیار قوی است؛ نفرت و انزجار وی از محیط دربار، قبل از هر چیز با افکار آزادی‌خواهانه او بستگی دارد» (آراسلی، ۱۹۸۳: ۲۷). آزادی‌خواهی و آزادی‌طلبی خاقانی در شکوه‌گویی‌ها، پررنگ‌تر و برجسته‌تر می‌شود؛ این شکوه‌ها را از زبان شاعری وارسته و آزاده‌خو می‌شنویم که از بیداد و فساد و ناهنجاری‌های اجتماع خود به فغان آمده است. «این حساسیت شدید، غالباً از بلندنظری و گرایش فطری است به خوبی و زیبایی» (دشتی، ۱۳۵۷: ۱۵۳):

پس در داد بسته چون مانده است؟ گر به مسمار در ندوخته‌اند؟

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۴۸/۱)

خاقانی از موانعی که برای آزادی‌های انسان محدودیت ایجاد می‌کند و در مقابل آرزوهای مقدس او سدی به‌وجود می‌آورند، با نفرت سخن می‌گوید. یکی از مناسبات آزادی‌خواهانه در شعر خاقانی، جز انتقادهای تند و تیز، امر به معروف و نهی از منکر مراجع قدرت است:

بترس از تیرباران ضعیفان در کمین شب که هر کز ضعف نالان‌تر، قوی‌تر زخم پیکانش
حذر کن ز آه مظلومی که بیدار است و خون‌باران تو شب خفته به بالین تو سیل آید ز بارانش

(همان: ۳۲۰)

در هجویت‌ خشم‌گینانه و کوبنده خاقانی نیر آثار آزادی‌طلبی او و مبارزه‌اش در این مسیر را می‌توان دید:

ای ظلم تو مخرب ملک یزیدیان لاف از علی مزین که یزید دوم تویی

(همان: ۱۲۶۳/۲)

دین‌طلبی شاعر و استناد و تمسک پی‌درپی وی به پیغمبر^(ص) و روحانیان که نوعی مبارزهٔ پنهانی با درباریان و اهالی قدرت شمرده می‌شود، گرایش او به استغنا، عزلت و قناعت، مفاخرات او در هم‌عرضی با قدرتمداران و اعراض وی از مدح مراجع قدرت، همه از مظاهر مبارزهٔ خاقانی در مسیر آزادی و آزادگی است.

۵. کرامت نفس انسانی و انسان‌گرایی

در شعر خاقانی در همه‌جا و همهٔ موارد، احترام به ذات و وقوف به شرافت و ارزش نفس انسانی مشهود است (دشتی، ۱۳۵۷: ۱۸۲). انسان، اصلی‌ترین شخصیت شعر خاقانی است و تمام جلوه‌های زندگی‌اش (دوره‌های مختلف سنی، بیماری‌ها، حالات و روحيات مختلف، مشاغل، اسباب و لوازم زندگی، بازی‌ها و تفریحات، علوم، ادیان، آداب و رسوم و...) در شعر خاقانی، چه به شکل نماد و تمثیل و چه به‌گونهٔ حقیقی بازتاب یافته است؛ زیرا انسان بیش از هر چیز در این جهان، مورد توجه بوده است و کرامت نفس و عزت وجودی از جانب مکاتب و نحله‌های فکری، عقیدتی و فلسفی مختلف به او اعطا شده است:

ای قابل روح و روح مطلق	در عالم تن خلیفهٔ خلق
ای دیدهٔ دل چو تو ندیده	وایزد به سزات برگزیده
کردند فرشتگان سجودت	هنگام نماز بر وجودت
بر تو ز ضیا علم اسما	شد کشف حقیقت مسما

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۸۵/۱)

خاقانی شخصیت انسان را والاتر از هر چیز می‌شمرد و به همین دلیل، هتک حیثیت انسان در دربار امرا و ازدست‌دادن عزت نفس به خاطر یک لقمه نان، باعث خشم او می‌شد (آراسلی، ۱۹۸۳: ۲۷).

خرد خریطه‌کش خاطر و بیان من است	سخن جنیبه‌بر خامه و بیان من است
بدان خدای که دور زمان پدید آورد	که دور، دور من است و زمان، زمان من است
منم به وحی معانی پیمبر شعرا	که معجز سخن امروز در بیان من است

(همان: ۷۹۶/۲)

من که خاقانیم آزاددم	که خرد قائد رای است مرا
بیش جان را نکنم زنگزده	کآینهٔ غیب‌نمای است مرا
نکنم مدح‌سراییی به دروغ	که زبان صدق‌سرای است مرا
نان دونان نخورم بیش که دین	توشهٔ هر دو سرای است مرا

نورپرورده کشف است دلم
که یقین پرده‌گشای است مرا
(همان: ۱۰۸۷)

خاقانی شأن و شرافت روح انسانی را حفظ می‌کرد و برای کسب مال، تن به خضوع و تذلل نمی‌داد. «در احوال او نوشته‌اند که خود گاهی به شاعران صله می‌داده است؛ چنان که حبس وی را استنکاف از قبول خدمت نوشته‌اند» (دشتی، ۱۳۵۷: ۵۲).

خاقانی بلندسخن در جهان منم
کآزادی از جهان روش حکمت من است
اسباب هست و نیست اگر نیست گومباش
کاین نیستی که هست مرا حشمت من است
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۱۱۲/۲)

۶. ناسیونالیسم

اساساً ناسیونالیسم مفهومی مدرن است و در شعر و آثار پیشینیان سابقه ندارد. وطن در نظر قدما تنها زادگاه آنان بوده است و نه چیزی فراتر از آن، اما پاره‌ای از پژوهشگران خاقانی‌شناس، شاید به جهات ایدئولوژیکی و مآل‌اندیشی‌های سیاسی، خاقانی را شاعری دوست‌دار وطن می‌دانند؛ آراسلی، محقق کمونیست روسی، خاقانی را پایبند وطن اصلی خود، آذربایجان (اران- قفقاز) معرفی می‌کند (۱۹۸۳: ۱۵-۲۷) و نشانه‌های این وطن‌دوستی را کاربرد کلمات، اصطلاحات، کنایات و تمثیلات ترکی، بالابردن نام شاهان شروان‌شاه تاحد شاهان بزرگ جهان، وصف زیبایی‌های طبیعت شروان، نام‌بردن از شهرهای منطقه قفقاز (دربند، باکو، گنجه، بردع، بیلقان، شابران، ...) و وصف دانشمندان و شعرای نامی این شهرها می‌داند و حتی توصیف مسیحیت و کاربرد فراوان اصطلاحات آن را نیز ادای دین خاقانی به موطن خود به‌شمار می‌آورد (همان). استعلامی نیز معتقد است مدحی که خاقانی برای شاهان شروان نظیر خاقان اکبر، ابوالهیجا منوچهر بن فریدون سروده، باعث شده است که نام شاهان این منطقه در یکی از پرمعناترین شاهکارهای شعر فارسی بماند و امروز که ما این ستایش‌ها را می‌خوانیم، با خود بگوییم کوروش بزرگ می‌بایست غاشیه‌دار مرکب این ابوالهیجا باشد (استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۷):

سلاطین نژادا، خلیفه‌پناها
تویی مملکت‌بخش و اسلام‌پرور
از آن گشت شروان سمرقند اعظم
که گردون ترا خواند خاقان اکبر
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۱۹۱/۲)

۷. تخیل

تخیل در زیبایی‌شناسی مکتب رمانتیسم از جایگاه مهمی برخوردار است و بی‌تردید باید برجسته‌ترین ویژگی این مکتب و وجه‌متمیزه آن را از سایر مکاتب، رویکرد ویژه آن به تخیل دانست. رمانتیست‌ها از میان پنج منبع معرفت‌شناسی، یعنی ادراک حسی، حافظه، درون‌نگری و عقل و گواهی، درون‌نگری و تخیل را به‌عنوان نوعی دریافت شهودی سرمنشأ کار و آفرینش‌های زیبایی‌شناسی خود قرار می‌دهند؛ ادراک درونی یا شهودی، دریافت آن چیزی است که با مراجعه به درون خود آن را باور کرده‌ایم و از نوع امور ذهنی و بی‌نیاز از هرگونه ماده یا صورت ازپیش‌تعیین‌شده‌ای است. بخشی از تجربه‌های دینی و عرفانی نیز می‌توانند ذیل این گونه شناخت قرار گیرند (ماوردس، ۱۳۸۶: ۱۷).

در قوت تخیل و ژرفای عظیم خیال‌انگیزی‌های خاقانی، بسیاری از منتقدان سخن گفته‌اند: «از جهت قوه تخیل، وسعت تصوّر، کثرت تشبیه و استعاره و ابداع در بیان، قیافه متشخص و ممتازی در میان قصیده‌سرایان دارد.» (دشتی، ۱۳۵۷: ۱۰)، «با نگاهی به تصاویر گوناگونی که از صبح ساخته است و یا استعارات و تشبیهات و تشخیص‌هایی که در مورد خورشید آورده است، به مرتبه والای تخیلات هنری او پی خواهیم برد» (اردلان‌جوان، ۱۳۷۳: ۱۱). فراوانی تصویرگری در شعر خاقانی دلیلی بر آزادگذاشتن تخیل در شعر است؛ نیز اهتمام خاقانی در آفرینش و ابداع تصاویر استعاری و ترجیح استعاره و تشخیص بر دیگر انواع صورت‌های خیالی، از نشانه‌های رهابودگی تخیل در مرام شاعرانه اوست. «او هم در ترکیبات و هم در تعبیرات و هم در تشبیهات ابداع می‌کند. جز جلال‌الدین محمد شاعری دیگر، این قدر ترکیبات و تعبیرات ابتکاری ندارد و جز صائب، دیگری این قدر مضمون نیافریده است» (دشتی، ۱۳۵۷: ۴۳).

طبع روشن داشت خاقانی، حوادث تیره کرد	ور نکردی خاطر او نورپیوند آمدی
گر کلید خاطرش نشکستی اندر قفل غم	از خزانه غیب لفظش وحی‌مانند آمدی
گر به اول نستندی اصل شیرینی ز موم	نخل مومین را رطب شیرین‌تر از قند آمدی

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۲۴۷/۲)

تازه‌سازی کلام و یافتن مفاهیم و تصاویر و عبارات نو، همه انگیزه‌های قوی خاقانی برای فرورفتن در تخیل و ساختن پی‌درپی تصاویر تخیلی بوده است: «بزرگ‌ترین انگیزه و خارخار او این است که به قلمروهای ناپیموده در پندارهای شعری راه جوید؛ او به بازگفت آنچه دیگران گفته‌اند، تن‌درنمی‌دهد؛ آن را نشانه زبونی و خواری خویش در سخن می‌داند؛ همواره نازان و سرافرازان خود را می‌ستاید که سخنی را از دیگری به وام

نگرفته است؛ خویشتن را در جان بخشی، عیسی سخن می‌شمارد و سروده‌هایش را در دوشیزگی و ناپسودگی با مریم می‌سنجد؛ او سخن‌وری است آرمان‌گرای که هر آنچه را که نشان از کهنگی و ماندگی داشته باشد، نمی‌پسندد و نمی‌پذیرد» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۸۱). فاضلی در مقاله «تخیل‌های خاقانی در معیار نقد»، ابتدا به ذکر جایگاه مهم تخیل در نزد رمانتیک‌ها پرداخته و سه شرط ۱. ناخودآگاهی، ۲. وحدت و یکپارچگی و ۳. تناسق را برای تخیل دراماتیک قائل شده است؛ سپس ضمن بررسی و مقایسه تصاویر مبتنی بر تخیل در شعر خاقانی با شروط مذکور، تخیل‌های خاقانی را حائز شروط اول و سوم و فاقد شرط دوم معرفی می‌کند (۱۳۸۴: ۷-۹).

گنج عمری داشتی خاقانیا	گم گم آن گنج گم شد، آه، آه
شد سیاهی دیده دولت سپید	شد سپیدی چهره سلوت سیاه
شمع را از باد کی باشد امان؟	پنبه را ز آتش کجا باشد پناه؟
	(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۲۳۷/۲)

۸. تصویرسازی رمانتیک

«نویسنده رمانتیک، دنیای خارج را مخلوق ذهن خود نمی‌داند، بلکه آنها را دست‌افزار اندیشه خود فرض می‌کند و حوادث را آن‌گونه که تمایلات باطنی‌اش ایجاب می‌کند، می‌نمایاند» (پرهام، ۱۳۵۳: ۱۰۴)؛ این آن ویژگی‌ای است که در میان تصاویر برساخته خیال، بیش از همه، در استعاره یافت می‌شود. رمانتیک‌ها زبان استعاری را بیشتر می‌پسندند و اغلب درونیات خود را در قالب استعاره می‌گنجانند. «فرآیندی که در آن کلمات از درون خود واقعیتی را می‌سازند و این واقعیت را بر جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، تحمیل می‌کنند، فرآیند استعاره است» (هاوکس، ۱۳۷۷: ۸۰). کلمه تنها بیان‌کننده منظوری ساده نیست، بلکه باید متوجه مفهوم خیال‌انگیز و ارزش‌آهنگین آن بود. «بیش از هر چیز، باید در روابط کلمات با یکدیگر و هیجان و خاطره‌هایی که هر یک از آنها برمی‌انگیزانند، دقت کرد» (سیدحسینی، ۱۳۶۵: ۱۸۲). خاقانی در گزینش حسی واژگان یکی از سرآمدان شعر فارسی است و در این مسیر الگوی شاعران بزرگ پس از خود نظیر حافظ، وحشی و صائب بوده است؛ از طرف دیگر «هرچه متن به قطب استعاری زبان نزدیک می‌شود، جنبه شعرگونگی آن افزایش می‌یابد» (صفوی، ۱۳۷۳: ۶۲). خاقانی شاعری استعاره‌پرداز است و عادت ندارد اشیا را به اسامی آنها بخواند (دشتی، ۱۳۵۷: ۲۶) و این خصیصه، یعنی برگزیدن نام‌های تازه بر روی اشیا (استعاره) در کنار کاربرد عاطفی آنها،

این امکان را به وی می‌دهد که در هر بار نام‌گذاری، حس لحظه‌ای خود را متناسب با فحوای کلی کلام نیز چاشنی آن تصویر سازد؛ چه بسیار اوقات که خاقانی «تصویر را وسیله‌ای برای انتقال عواطف و احساسات و تجلی وقایع زندگی و خاطرات خویش قرار داده است» (فلاح‌رستگار، ۱۳۵۷: ۴۹۷).

کمین گشادن دهر و کمان کشیدن چرخ
 برای چیست؟ - ندانی؟ - برای کینه من
 ز نوک ناوک این ریمن خماهن‌نام
 هزار چشمه چو ریمهن است سینه من
 (خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۲۳۳/۲)

فتوحی در مقاله «تصویر رمانتیک، مبانی نظری، ماهیت و کارکرد»، ماهیت تصاویر رمانتیک را این گونه برمی‌شمارد: ۱. مولود عاطفه و احساس است؛ ۲. خاستگاه معرفتی آن احساسی و عاطفی است؛ ۳. مبتنی بر درون‌بینی است؛ ۴- اشاری، رمزی، تلویحی و سایه‌وار و مبهم است؛ ۵. تصویر وجدان و دریافت درونی است (۱۳۸۴: ۱۷۸). همچنین در این مقاله کارکردهای تصویر رمانتیک این چنین ارزیابی شده است: ۱. برای ایجاد تأثیر است؛ ۲. کار تصویر رمانتیک ایجاد احساس است؛ ۳. تصویر رمانتیک نقش تعبیر احساس را دارد؛ ۴. متمم و مکمل معناست؛ ۵. تعبیرگر است؛ ۶. متکی بر بصیرت درون‌بینانه است (همان: ۱۷۸). در سنجش تصاویر شعری خاقانی، با الگویی که تحقیق مذکور در اختیار قرار می‌دهد، بیش از هر چیز، احساسی، تأثیرگذاری و درون‌گرایی بودن تصاویر رخ می‌نماید؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، تصاویر تخیلی خاقانی، بیشتر از نوع استعاره است و استعارات که هر یک نشانه‌های زبانی جدیدی هستند، بیش از آنکه مولود قیاس تصویری دقیق بین دال و مدلول باشند، حاصل هماهنگی عاطفه و ذوق سراینده‌اند و در اغلب مواقع متضمن دریافتی حسی و عاطفی در زمان‌اند:

آه و دردا که چراغ من تاریک بمرد
 باورم کن که از این درد بتر کس را نی
 غلطم من که چراغی همه کس را میرد
 لیک خورشید مرا مرد و دگر کس را نی
 (خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۰۶۴/۲)

مبهم و در پرده‌بودن نیز در اوصاف تصاویر خاقانی خواهد گنجید؛ او هر چیزی را با ایما می‌گوید؛ یعنی مقصود را با کنایه و استعاره بیان می‌کند و از کلمات معنای صریح آنها را نمی‌خواهد» (دشتی، ۱۳۵۷: ۲۹). پیچیدگی و دیربایی تصاویر شعر او گذشته از شگفتی و شگرفی پندارهایش، از هنرورزی و برآراستگی آن نیز مایه می‌گیرد (کزازی، ۱۳۶۸: ۲۲۲).

ذکر یک نکته در اینجا ضروری به نظر می‌رسد و آن، وجوب فاصله‌گذاری بین تصاویر رمانتیک برآمده از ناخودآگاه عاطفی و تصاویر شاعرانه ملهم از اغراض سخنورانه است؛ تصاویر نوع اول خاقانی، ساده و شفاف است، اما در شکل دوم، به سبیل تصویرسازی و عبارت‌پردازی مغلق روی می‌آورد؛ پس از این جهت برخلاف رمانتیک‌ها عمل کرده است. در عنایت به بُعد سوم، یعنی هماهنگی تصاویر رمانتیک، شعر خاقانی را شعری یکدست و یکپارچه، با محور عمودی استوار می‌یابیم. «خاقانی از شاعران بسیار دقیق است و پیوسته تناسب‌های معنوی را در تمام قصائد خود مراعات می‌کند؛ به طوری که بسیاری از قصاید او مانند سمفونی به هم پیوسته است و مطالب مختلف و حتی گاهی متناقض را به یکدیگر مربوط می‌کند» (دشتی، ۱۳۵۷: ۳۶). در شعر خاقانی «بسیاری از اوقات هماهنگی شدید یک احساس واحد از سرتاسر قصیده‌ای استنباط می‌شود، به ویژه آنکه زمینه شعر را عاطفه‌ای تشکیل می‌دهد از نوع اندوه و تأثر و مصیبت و شکوه؛ یعنی عواملی که به طور مستقیم با زندگی فردی یا اجتماعی شخص ارتباط دارد» (فلاح رستگاری، ۱۳۵۷: ۴۹۷)؛ مانند چند بیت زیر در مرثیه پسرش رشیدالدین که استعارات سترگ غم‌آلود و عناصر سازنده لحن سوزناک با هم ترکیب شده‌اند، تا تصویری هماهنگ و حسی از آتش دل پدر داغ‌دیده به نمایش گذارند:

آنک آن مرکب‌چوبین که سوارش قمر است	ره دروازه بر آن تنگ مفر بگشایید
آنک آن چشمه حیوان پس ظلمات مدر	تشنگان را ره ظلمات مدر بگشایید
آنک آن یوسف‌احمدخوی من در چه و غار	زیور فخر و فر از مصر و مضر بگشایید
آنک آن تازه‌بهار دل من در دل خاک	از سحاب مژه خوناب مطر بگشایید

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۲۴۰/۱)

۹. نتیجه

این تحقیق در پی برجسته‌کردن ویژگی‌های رمانتیسم در شعر خاقانی بود. در جست‌وجو برای یافتن اطلاعات لازم برای این پژوهش، به این نتیجه رسیدیم که قبلاً در تحقیقات فراوانی به نکات همسان در شعر خاقانی و اصول مکتب رمانتیسم اشاره شده است، بدون آنکه این صفت (رمانتیست/رمانتیک) به خاقانی داده شود؛ بنابراین، در این پژوهش به روش‌های مختلف نظیر مقایسه، مرور، توصیف و تحلیل، ویژگی‌هایی از شعر خاقانی که هم‌خوانی‌های بسیاری با سرفصل‌های مکتب رمانتیسم داشت، تبیین شد؛ در پایان پژوهش به این نتایج دست یافتیم:

۱. خاقانی از عرصه شعر برای ابراز «خود» و برون‌ریز دردها و مصائب زندگی فرصتی ساخته و حوادث مختلف زندگی خود را در شعر خویش شرح و تصویر کرده است و از این طریق، به «من» خود اجازه داده است که حضور کاملی در شعر بیابد؛ از این‌رو، وی شاعری متشخص و تک‌رو در ادبیات ماست و از طرف دیگر، بدین شیوه گویندگی، نخستین شرط رمانتیک‌بودن، یعنی تفرّد را در شعر دارد.
۲. خاقانی در بیان واقعات زندگی و روزگار، به‌تمامی به راه عاطفه و حس رفته است و یکی دیگر از شروط رمانتیست‌ها را احراز می‌کند.
۳. در شعر غنایی که نزدیک‌ترین مضامین را به شعر رمانتیسم دارد، خاقانی شاعری چیره‌دست و یگانه‌تاز است و به‌خوبی از پس شخصی و حسی‌کردن شعر برآمده است. او این توفیق را در تغزل و بازگویی داستان شخصی عشق و معشوق نیز دارد.
۴. خاقانی دو صفت معنوی دیگر رمانتیک‌ها، یعنی آزادی و آزاده‌خویی را نیز در خود دارد.
۵. خاقانی ویژگی غم غربت و نوستالژی آرمان‌گرایانه رمانتیست‌ها را نیز در شعر خود متجلی ساخته است.
۶. خاقانی، چون رمانتیک‌ها، شاعری انسان‌گراست و پیش و بیش از هر ویژگی و دارایی دیگری بر جوهر انسانیت و عزت نفس انسانی تکیه می‌کند.
۷. او در شیوه شاعرانگی خود، زمام امور را کاملاً به دست تخیل درون‌گرای خود رها کرده است.
۸. بین تصویرگری‌های خاقانی و تصاویر رمانتیستی، مشابهاتی نظیر استعاره‌بودن، برآمده از حس بودن، مؤثر بر عاطفه و مؤجد حس بودن و یکپارچگی را می‌توان مشاهده کرد.

منابع

- آراسلی، حمید (۱۹۸۳)، *خاقانی شروانی*، ترجمه ت. جهانگیروف، باکو، یازیچی.
- اردلان جوان، سیدعلی (۱۳۷۳)، *تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی*، چاپ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، *نقد و شرح قصاید خاقانی*، تهران، زوّار.
- امامی، نصرالله (۱۳۹۴)، «تحلیل زمینه‌ای نوستالژی در شعر خاقانی»، *مطالعات زبان و ادبیات غنایی*، دوره ۵، ش ۱۶، ۷-۲۴.
- ایران‌دوست تبریزی، رضا (۱۳۶۹)، «مقایسه‌ی مراثی خاقانی و هوگو در سوگ فرزندان‌شان»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ش ۱۳۵ و ۱۳۶، ۱-۲۹.

- پرهام، سیروس (۱۳۵۳)، *رنالیسم و ضدرنالیسم در ادبیات*، تهران، میترا.
- ثروت، منصور (۱۳۸۵)، *آشنایی با مکتب‌های ادبی*، تهران، سخن.
- الخواوی، ایلیا (۱۹۹۸)، *الرومانسیة فی الشعر العربي و العربي، الطبعة الثامنة*، بیروت، دارالثقافة.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۵)، *دیوان*، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، جلد ۱ و ۲، تهران، مرکز.
- دشتی، علی (۱۳۵۷)، *خاقانی؛ شاعری دیرآشنا*، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- روویون، فردریک (۱۳۸۵)، *آرمان‌شهر در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقری، تهران، نی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *دیدار با کعبه جان*، تهران، سخن.
- _____ (۱۳۶۹)، *نقد ادبی*، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۷۴)، *شاعر صبح*، تهران، سخن.
- سه یرومیشل لووی، رابرت (۱۳۷۳)، «رمانتیسم و تفکر اجتماعی»، ترجمه یوسف ابادری، *ارغنون*، ش ۲، ۱۱۹-۱۷۴.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۶۵)، *مکتب‌های ادبی*، جلد ۱، چاپ هفتم، تهران، کتاب زمان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱)، «نکته‌های نویافته درباره خاقانی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ۱-۶.
- _____ (۱۳۸۷)، *ادوار شعر فارسی*، چاپ چهارم، تهران، سخن.
- صفوی، کوروش (۱۳۷۳)، *از زبان‌شناسی به ادبیات*، جلد ۱، تهران، چشمه.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۴)، «تخیل‌های خاقانی در معیار نقد»، *ادبیات فارسی*، ش ۵، ۷-۱۶.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۴)، «تصویر رمانتیک؛ مبانی نظری، ماهیت و کارکرد»، *پژوهش‌های ادبی*، ش ۹ و ۱۰، ۱۵۱-۱۸۰.
- فلاح‌رستگار، گیتی (۱۳۵۷)، «تصویر در شعر خاقانی»، *جستارهای ادبی*، ش ۵۵، ۴۹۴-۵۳۲.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸)، *رخسار صبح*، تهران، مرکز.
- ماوردس، جورج آی (۱۳۸۶)، *باور به خدا*، ترجمه مسعود خیرخواه، تهران، علم.
- مشایخی، حمیدرضا (۱۳۹۱)، «نگاه نوستالژیک خاقانی و بحتری به ایوان مدائن»، *ادب عربی*، دوره ۱۰، ش ۲، ۲۰۳-۲۳۰.
- وان تیزم، فیلیپ (۱۳۷۰)، *رمانتیسم در فرانسه*، ترجمه غلامعلی سیار، تهران، بزرگمهر.
- هاوکس، ترنس (۱۳۷۷)، *استعاره*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، مرکز.